

# "طلب و درمان"

## مردی که با دستان خالی جراحی می کرد

دکتر عطاءالله جعفرآبادی

در ماهنامه شهر یور ۱۳۸۷ مجله وزین و علمی دانشمند، مقاله ای تحت عنوان "مردی که با دستان خالی جراحی می کرد" به قلم آقای دکتر عطاءالله جعفرآبادی (فرهی منش) به چاپ رسید است. از آن جا که مضمون این مقاله با موضوعات و مقالات این فصلنامه همخوانی دارد و احتمال می رود که عده ای از خوانندگان، مقاله مذکور را در ماهنامه دانشمند مطالعه نکرده باشند، با کسب اجازه از مدیرمسئول محترم آن ماهنامه، این مقاله عیناً نقل می شود.

داشته اند که هنوز هم دانش پزشکی در برابر روش ها و مهارت های حیرت انگیز ایشان مبهور مانده است. در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی در برزیل "پزشکان روحی" متعددی وجود داشتند که اساس کارشان، عقاید فلسفی مبتنی بر مکتب "روحگرایی" بود. این مکتب نخستین بار در اواسط قرن نوزدهم توسط یک معلم مدرسه فرانسوی به نام لئون ریویل با نام مستعار آلن کاردک بنیانگذاری شد. یکی از نخستین کسانی که به این شیوه به مداوای بیماران پرداخت و نیز مشهورترین ایشان، یک معدنچی قدیمی به نام خوزه پدرو دوفریتاس معروف به آریگو بود. آریگو در اکتبر سال ۱۹۲۱ در مزرعه ای واقع در شش کیلومتری شهر معدنی کنگوناس دو کامپو در شرق ایالت میناس ژرایس برزیل به دنیا آمد. او فرزند خانواده فقیری بود و در چهارده سالگی مجبور شد درس و مدرسه را رها کند و به کار

جراحی به وسیله توانایی های ذهنی خارق العاده (Psychic surgery) نوعی درمانی فراطبیعی تلقی می شود که عمدتاً در فیلیپین و برزیل شناخته شده است. در این روش ادعایی، فرد درمانگر طی یک عمل بی درد، بدون استفاده از عوامل بی هوشی و مواد ضد عفونی کننده، بافت هایی از بدن بیمار را بیرون می آورد. این فرایند اغلب با دست خالی یا به وسیله ابزار طبی بسیار ابتدایی انجام می شود و بر اثر آن، هیچ ردی روی پوست بریده شده باقی نمی ماند و یا اثر باقی مانده بسیار جزئی است.

امروزه اغلب دست اندر کاران حرفه ای دانش پزشکی، جراحی به وسیله نیروهای ذهنی خارق العاده را کلاً حقه و فریبی می دانند که ضمن آن، بیماران مبتلا به بیماریهای مرگبار، در اقدامی غیرمسئولانه به امیدهای واهی دلخوش می شوند. با این حال تاکنون یکی دوتن از این گونه درمانگران وجود

سخن گفت و این‌ها باعث شد تا آریگو به سرعت شهرت پیدا کند.

یک مورد شگفت‌انگیز دیگر در سال ۱۹۵۶ روی داد. یک روز آریگو و خانواده اش دور بسترزن محتضری از اقوام جمع شده بودند. این زن به سرطان پیشرفته رجم مبتلا بود و درحالی که کشیش آخرین مراسم دعا و طلب آمرزش را برای بیمار انجام می‌داد، ناگهان آریگو از اتاق بیرون دوید، به سمت آشپزخانه رفت و بایک کارد به کنار بالین بیمار بازگشت. او کارد را به داخل بدن بیمار فرو برد، چند ثانیه‌های آن را گرداند و سپس به سرعت غده خون‌آلودی را از بدن بیمار بیرون کشید. او غده و چاقو را با هم در کاسه ظرف شویی انداخت و بی‌درنگ از حال رفت. آریگو پس از باز یافتن هوشیاری خود تأکید داشت که هیچ چیز از آن صحنه به یاد نمی‌آورد. خویشاوندان او که مات و مبهوت مانده بودند، یک پزشک خبر کردند؛ پزشک تأیید کرد که غده سرطانی، بدون درد یا خونریزی آشکار، از بدن بیمار خارج شده است. زن بیمار نیز خیلی زود به طور کامل از بیماری بهبود یافت. شرح شگفت‌انگیز این درمان، همانند بیشتر موارد مربوط به آریگو، به صورت حکایت و نقل قول به ما رسیده است و بنابراین، تأیید صحت بخش اعظم ماجرا اکنون امکان پذیر نیست.

### روح دکتر فریتز

آریگو مدعی بود که اعمال جراحی خود را در حالت خلسه و در وضعیتی انجام می‌دهد که روح یک پزشک آلمانی به نام دکتر "آلفونس فریتز" بر وی مسلط می‌شود. این شخص در سال ۱۹۱۸ در جنگ جهانی اول از دنیا رفته و ظاهراً همان هویت مجردی بود که اولیورا خبر از کوشش آن برای کار کردن با وی داده بود. زمانی که آریگو فعالیت‌های خود را به عنوان یک جراح روحی آغاز کرد، سردردهای او نیز متوقف شدند و تنها زمانی این سردردها بار دیگر به سراغ وی آمدند که تصمیم گرفت کار خود را به طور موقت رها کند.

در معادن محلی بپردازد. آریگو درسی سالگی به افسردگی، سردردهای توانفرسا، کابوس‌های شبانه، خواب‌گردی و توهم مبتلا شد و پس از آن که هیچ نتیجه‌ای از دوا و درمان نزد پزشکان شهری نگرفت، به یک درمانگر روحی محلی به نام اولیورا مراجعه کرد. اولیورا پس از دعا و نیایش برای بهبودی او، علت بیماری را هویت مجردی دانست که می‌کوشد با وی کار کند. این که آریگو سرانجام واقعیت این مطلب را پذیرفت، خود ماجرای شگفت‌انگیز دارد.

### نخستین جراحی:

بر اساس این ماجرا، ظاهراً در سال ۱۹۵۰ سناتور ایتالیایی بیتن کورت از آریگو و چند معدنچی دیگر دعوت کرد تا همراه او در یک راهپیمایی که در شهر بلوهوریزونته نو برگزار می‌شد، شرکت کنند. اتاق آریگو در همان هتلی بود که سناتور در آن اقامت داشت. مدتی قبل از آن تاریخ، پزشکان بیتن کورت را مطلع ساخته بودند که به سرطان مبتلاست و نیاز به درمان فوری دارد. قرار بود پس از پایان مراسم، سناتور برای انجام عمل جراحی و برداشتن توموری که در سینه داشت، عازم ایالات متحده آمریکا شود. همان شب سناتور بیتن کورت مشاهده کرد آریگو درحالی که مشخصاً درحالی از خلسه قرار داشت، با یک تیروارد اتاق او شد، سپس سناتور از حال رفت و صبح روز بعد زمانی که به هوش آمد، روی بالاپوش لباس خوابش یک بریدگی یافت و بر قفسه سینه اش جای زخمی باریک با آثاری از خون مشاهده کرد. او که از این حادثه به شدت یکه خورده بود، به سراغ آریگو رفت ولی آریگو هیچ چیز در این باره به یاد نمی‌آورد. او به سناتور که مضطرب و مبهوت مانده بود، کمک کرد تا با یک تاکسی خود را به پزشک برساند. معاینات پزشکی و تصویربرداری با اشعه ایکس نشان داد که غده مرگبار به گونه‌ای نامعلوم ناپدید شده است. سناتور بتین کورت که تحت تأثیر این بهبودی خارق‌العاده قرار گرفته بود، با دوستان و بستگان خود در این باره صحبت کرد و حتی در سخنرانی‌های سیاسی در مورد آن

شرایط او را غیرقابل جراحی ارزیابی کردند. سرانجام روزی دکتر کروز و پدرزنش در نهایت ناامیدی سونیا را نزد آریگو بردند. او می گوید: "ما مثل بقیه بیماران در یک صف به انتظارنشستیم و وقتی نوبتمان رسید، پیش از این که سونیا حرفی بزند، آریگو به او گفت که مبتلا به سرطان کبد است و همچنین گفت که او را مورد یک عمل جراحی سریع قرار خواهد داد. آریگو بیمار را روی زمینی که با کاغذ روزنامه فرش شده بود خواباند و به سرعت شکمش را با چاقوی جیبی، تا کبد شکافت." کروز و پدر دختر که در این شرایط انتظار خونریزی شدیدی را داشتند، تنها شاهد خروج چند قطره خون از محل جراحی بودند.

به گفته کروز، چند لحظه بعد، شرایط از این هم عجیب تر شد. در این هنگام آریگو قیچی ای را داخل بریدگی فرو برد و بیدرنگ دستش را از آن دور کرد. چنین به نظر می رسید که قیچی دارد به صورت خود به خود حرکت می کند. آریگو پس از چند ثانیه قیچی را بیرون آورد، دستش را به سمت بریدگی برد و تومور رشد یافته ای را بیرون کشید. او پس از پایان کار، تومور را توی دست دکتر کروز انداخت و زخم را با یک تکه پنبه پاک کرد. سپس به سرعت صلیبی روی

آریگو برای انجام جراحی های خود، یک درمانگاه کوچک در شهر زادگاهش باز کرد و در آن جا رایگان به مداوای بیماران پرداخت. او هیچ گونه اطلاعاتی درباره دانش پزشکی نداشت و فقط به کمک دست ها، یک چاقوی زنگ زده و یک قیچی، در شرایطی غیر بهداشتی کار خود را انجام می داد. تنها اقدام نظافتی او در حین کار، پاک کردن چاقو با پیراهنش، پیش و پس از اعمال جراحی بود!

با وجود این شرایط ظاهراً خطرناک، اوطی دوره ای بیست ساله هزاران عمل موفقیت آمیز انجام داد و هر روز به طور مرتب بیماران بسیاری را در اتاق جراحی خود درمان می کرد. در این اعمال جراحی، میزان خونریزی ناچیز بود و بیماران احساس درد نمی کردند. نیازی به بخیه نبود و زخم های حاصل، با سرعت زیاد التیام می یافتند. با آن که شرایط کار کاملاً غیراستریل بود، ولی هرگز موردی از عفونت در بیماران ثبت نشد.

یکی از دندان پزشکان شهر بلوهوریزونته به نام کارلوس پارانوس دو کوستاکروز در گزارشی شرح داده است که خواهرزنش سونیا بنا به تشخیص چندین پزشک و از جمله پدر خودش، مبتلا به سرطان کبد معرفی شده بود. پزشکان



آریگو جدا از جراحی های شگفت انگیز خود، با یک نگاه می توانست بیماری های مراجعه کنندگان را تشخیص دهد و به ارائه توصیه های درمانی مناسب بپردازد.



آریگو هفت ماه از دوره محکومیت خود را در زندان گذراند ولی به او اجازه دادند که طی این مدت در همان جا به معاینه و درمان بیماران بپردازد.

آن کشید و زخم بدون نیاز به بخیه بسته شد. سونیا گنج بود ولی اصلاً احساس درد نمی کرد. او توانست برخیزد و راه برود. بعداً از غده ای که آریگو بیرون آورده بود، نمونه بیوپسی گرفته شد. آزمایش های آسیب شناختی تأیید کردند که غده مورد نظر، حقیقتاً یک تومور بدخیم سرطانی بوده است.

نه کروز و نه پدرسونیا هرگز نتوانستند توضیحی برای وقایع شگفت انگیزی که آن روز دیده بودند، ارائه بدهند. چند تن دیگر از بیماران سرشناسی که به آریگو مراجعه کردند، دختر پریزیدنت "کابیتزچک" رئیس جمهور برزیل، خلبان مخصوص او و رئیس پلیس امنیتی وی بودند. طبق گزارش های ارائه شده، همه آن ها کاملاً شفا یافتند. آریگو همیشه در نور زیاد کاری کرد و همه علاقه مندان

(از جمله پزشکان) می توانستند در جلسات او حضور پیدا کنند و ناظر اعمال جراحی وی باشند. یکی از پزشکان اهل ریودوژانیرو به نام دکتر لادریامارگوس از جمله پزشکان متعددی بود که شخصاً در اعمال جراحی او حضور یافتند. دکتر مارگوس طی یک عمل جراحی روی بیماری به نام ماریاسیلویرو مشاهده کرد که آریگو قطعه ای از بافت به طول ۷۸/۷ سانتی متر و عرض ۳۸ سانتی متر را از تخمدان های وی جدا کرد. مارگوس همچنین ادعا می کرد که شاهد حرکت خود به خودی قیچی بوده است، طوری که انگار دستی نامرئی آن را حرکت می دهد. او گزارش داد که صدای برخورد فلزوبریده شدن بافت ها را می شنیده است. طی عمل، وقتی آریگو درمی یابد که زخم شروع به خونریزی کرده است، بی درنگ مکث می کند و این جمله را بر زبان می آورد: "پروردگارا، خونریزی را قطع کن." به گفته مارگوس، از آن لحظه به بعد دیگر در حین عمل خونریزی ادامه نیافت.

متأسفانه محبوبیت و شهرتی که بر اثر توانایی های خارق العاده آریگو نصیب او شد، توجه و حساسیت دولت برزیل را برانگیخت و در بهار سال ۱۹۵۷ با وجود اعتراض و مخالفت هزاران نفر از بیماران، او را به خاطر آن چه که "اقدامات پزشکی غیرمسئولانه و غیرمجاز" خوانده بودند، به زندان انداختند؛ ولی احتمالاً اعمال نفوذ و فشار دوستان و طرفداران متنفذ او، سرانجام منجر به عذرخواهی مقامات و آزادی وی شد.

پس از این واقعه بار دیگر در سال ۱۹۶۴ نیز او را دستگیر کردند. این بار جرم آریگو، اقدام به جادوگری بود. گرچه در این محاکمه هیچ یک از صدها هزار نفر بیمار شفا یافته او حاضر به شهادت علیه وی نشدند، ولی دادگاه او را به ۱۶ ماه حبس محکوم کرد. آریگو هفت ماه از دوره محکومیت خود را در زندان گذراند ولی به او اجازه دادند که طی این مدت، در همان جا به معاینه و درمان بیماران بپردازد. در یک مورد از اعمال جراحی آریگو که در زندان انجام گرفت، یکی از قضات کاتولیک به نام فیلیپه ایمسی که می خواست شخصاً شاهد کار این جراح افسانه ای باشد، حضور داشت. ایمسی مشاهدات عینی خود

می‌اندازد. کل مراحل این عمل پنج ثانیه طول می‌کشد. پس از عمل هیچ خونریزی یا عفونتی دیده نشد. تحقیقات پوهاریچ نشان داد که اعمالی از این نوع، برای آریگو کاملاً عادی و مانوس بودند. همچنین پوهاریچ برای اطمینان از این که بافت‌های جدا شده واقعاً متعلق به بیماران تحت عمل هستند، از آن‌ها نمونه خون تهیه می‌کرد و به آزمایشگاه می‌فرستاد.

او همچنین با بیماران و شاهدان متعددی مصاحبه کرد و مدارک فراوانی را به صورت نوارهای صوتی، فیلم و عکس درباره کارهای آریگو تهیه و جمع‌آوری کرد. برخی از این عکس‌ها در کتابی به نام "آریگو: جراحی با چاقوی زنگ زده" نوشته جی. جی. فولر به چاپ رسیده‌اند. پوهاریچ متوجه شد که آریگو جدا از جراحی‌های شگفت‌انگیز خود، می‌تواند با یک نگاه، بیماری‌های مراجعه‌کنندگان را تشخیص دهد و بی‌درنگ به ارائه توصیه‌های درمانی مناسب بپردازد. او همچنین نسخه‌هایی پیچیده می‌نوشت و در آن‌ها اغلب، داروهایی را با دوزهای درمانی حداکثر تجویز می‌کرد که ممکن بود تجویز ناپه جای آن‌ها خطرناک باشد. گاهی او در نسخه‌های خود از داروهای منسوخ یا غیرقانونی استفاده می‌کرد. تحقیقات پوهاریچ نشان داد که نسخه‌های آریگو نیز همانند اعمال جراحی او، حتی در بیمارانی که به آخر خط رسیده بودند، مؤثر واقع می‌شد و در مورد اثربخشی قاطع آنها هم هیچ علت و دلیل علمی مشخصی وجود نداشت. روزی در اوایل ژانویه سال ۱۹۷۱ آریگو به بستگان و دوستان

رایین گونه بیان کرده است: "دیدم که اوقیچی کوچکی را برداشت و بی آن که از هیچ ماده ضد عفونی‌کننده‌ای استفاده کند، آن را با پیراهنش پاک کرد. شاهد بودم که وی مستقیماً قرنیه چشم زن بیمار را شکافت و بیمار با آن که کاملاً هوشیار بود، خود راقب نکشید. او طی چند ثانیه آب مروارید را بیرون آورد... دعایی خواند و بعد روی پنبه‌ای که دردست داشت، چند قطره مایع ظاهر شد؛ سپس چشم را با آن پاک کرد و بیمار شفا یافت."

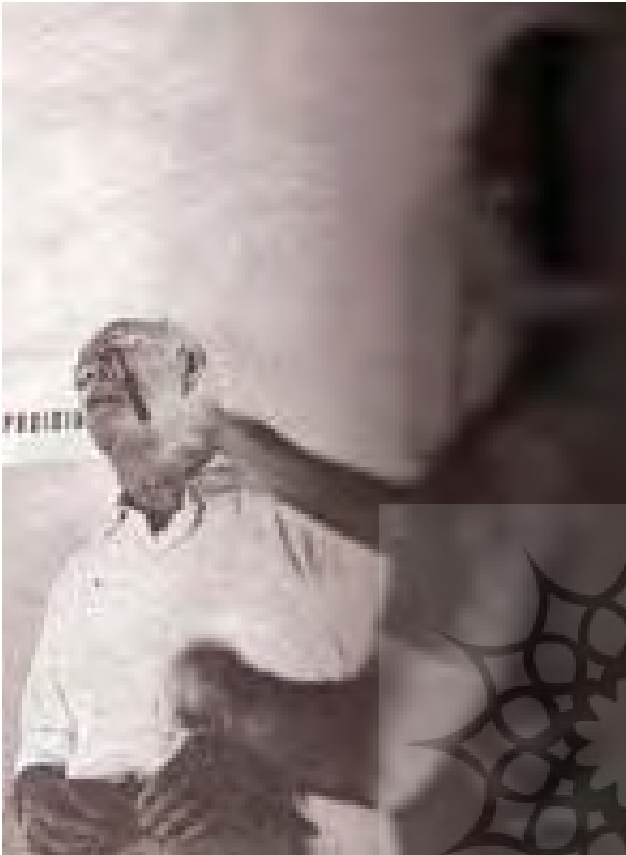
### تحقیقات پوهاریچ

در سال ۱۹۶۳ دو پژوهشگر آمریکایی امور روحی - هنری (آندریا) پوهاریچ (که یک پزشک بود) و بازرگانی به نام هنری بلک - به برزیل رفتند و پژوهشی پنج‌ساله را درباره توانایی‌های ادعایی آریگو آغاز کردند. پوهاریچ تصریح کرده است که طی این مدت به عینه شاهد هزاران مورد از جراحی‌های آریگو بوده است. حتی یک بار آریگو غده خوش‌خیمی را که در بازوی خود او وجود داشت، با یک عمل جراحی بیرون آورد.

این جراحی در شرایطی کاملاً بدون درد و تنها طی چند ثانیه انجام گرفته بود. این مورد را به علاوه چندین عمل دیگر که در همین نوبت توسط آریگو انجام شد، فیلم برداری و ثبت کرده‌اند. در این فیلم نشان داده می‌شود که آریگو بازوی پوهاریچ را با یک چاقوی جیبی غیراستریل می‌شکافتد، غده را از آن بیرون می‌آورد و سپس آن را دردست پوهاریچ

یک بار وقتی فیلمی را که هنگام عمل از او تهیه شده بود، به خودش نشان دادند، از حال رفت.





آریگو همیشه در نور زیاد کار می کرد و همه علاقه مندان می توانستند در جلسات او حضور یابند و ناظر اعمال جراحی وی باشند.

خود، از جمله به رئیس جمهور کابیتز چک اطلاع داد که به زودی دیگر او را نخواهند دید؛ زیرا در اثر مرگی خشن از پای در خواهد آمد. چند روز بعد در یازدهم ژانویه او در تصادف اتومبیل کشته شد. با انتشار این خبر، اهالی شهر زادگاه او به سوک نشستند. شهر تعطیل شد، پرچم ها به حالت نیمه افراشته درآمدند و شهردار در ماتم این شفا دهنده بزرگ، دوروز عزای عمومی اعلام کرد.

### عقاید مخالف

باتوجه به ماهیت عجیب و تکان دهنده این پرونده، کاملاً قابل درک است که عده ای، اعمال شگفت انگیز آریگو را نوعی حقه بازی تلقی کرده باشند. به عقیده این افراد، این برزیلی فریبکار، کارهای خود را با تردستی های نسبتاً ابتدایی و با بهره گیری از اشتیاق بیماران صعب العلاج که او را بهره مند از نوعی قدرت شفا بخش الهی می پنداشتند، انجام می داده است. یک شعبده باز تعلیم دیده حرفه ای به نام جیمز رندی (که در سایت اینترنتی خود، کتاب "آریگو: جراحی با چاقوی زنگ زده" نوشته جی. جی. فولر را به اشتباه به پوهاریچ نسبت داده است)، ادعا دارد که شبیه سازی جراحی های نمایشی از این دست، کاری کاملاً آسان است. بر اساس نظراو، انجام این کار برای یک فرد عامی بی سواد نظیر آریگو نیز نباید چندان دشوار بوده باشد.

یا شاهدان عینی وارد به کار بودند، به این روش گول بزند، چندان معقول به نظر نمی رسد. باید به این نکته توجه داشته که در تمام این مدت، هیچ گاه کسی مدعی کشف حيله یا نیرنگ در کار آریگو نشده و گرچه او را متهم کردند، ولی هرگز کسانی که وی را حین کار دیده بودند، علیه او شهادت ندادند. از سوی دیگر، برای مثال آریگو چطور می توانست در موردی نظیر جراحی چشم که شرح آن گذشت، به خصوص در برابر پزشکانی که ناظر بر صحنه بودند، اقدام به تردستی و سرهم بندی کند؟  
 باین که اسناد و شواهد موجود، شامل عکس ها، فیلم ها

به عقیده کسانی که در زمینه افشای کارهای تقلبی و امور گمراه کننده تخصص دارند، آریگو هرگز پوست کسی را نمی بُرید؛ او به گونه ای ماهرانه پوست محل جراحی را چین می داد و تا می زد، سپس دست خود را زیر محل چین خوردگی می گذاشت و بعد قطعه ای از بافت خونین یک جانور را که در مشت بسته خود یا در زیر میز نگه داشته بود، بیرون می آورد. این ترفند حقیقتاً در انجام برخی از تردستی های مربوط به جراحی های قلبی، بر روی صحنه به کار می رود، ولی این که شخصی مثل آریگو توانسته باشد طی مدتی حدود بیست سال، هزاران بیمار را که برخی از آن ها پزشک

و تردستی نبوده اند، بازهم نکته دیگری هست که بی پاسخ می ماند و آن این که او چگونه می توانست در جلسات درمانی خود، احساس ترس و درد را از بیماران که او را نمی شناختند، دور کند؟ این مطلب مسلم است که او تأثیری بسیار مؤثر وقاطع بر ذهن بیماران خود می گذاشت. گفته اند یک بار وقتی فیلمی را که هنگام عمل از او تهیه شده بود، به خودش نشان دادند، از حال رفت وزمانی که توضیح خود وی را درباره این توانایی باور نکردنی جویا شدند، پاسخش چنان ساده و سراسر است بود که مخاطب را خلع سلاح می کرد. او گفت: "من فقط به صدایی که در گوش راستم می پیچد گوش می کنم و هر چیز را که اومی گوید، تکرار می کنم. این صدا همیشه راست می گوید."

حیرت آور و شاید در عین حال قابل فهم است که هرگز هیچ کدام از مؤسسات حرفه ای دانش پزشکی، او را آن قدر قابل ندانستند که حتی بکوشند تا با انجام یک سلسله پژوهش های دقیق علمی، حداقل بی اساس بودن توانایی های ادعایی اش را به اثبات برسانند.

واظهارات هزاران شاهد عینی از جمله پزشکان و بیماران از نظر تنوع و حجم بسیار قابل توجه اند، ولی افراد شگاک به هیچ وجه نمی توانند بپذیرند که یک کارگر کم سواد، بی هیچ معلوماتی از علم پزشکی، بتواند چنین جراحی های پیچیده ای را با موفقیت تمام انجام دهد؛ آن هم روی بیماران که پزشکان، اغلب از ایشان قطع امید کرده بودند. نکته باور نکردنی تر این است که آریگو این اعمال جراحی را در مدت زمانی کمتر از یک دقیقه و اغلب در چند ثانیه انجام می داد؛ و این جراحی ها که بدون استفاده از ابزارهای پیشرفته، داروهای بی هوشی و مواد ضد عفونی کننده انجام می شدند، بر اساس اظهارات موثق، بدون خونریزی جدی و عاری از عفونت های ثانویه بودند. برش های حاصل هیچ گاه نیازه بخیه نداشتند و التیام زخم ها در کوتاه ترین زمان ممکن اتفاق می افتاد.

نکته دیگر این که آریگو هرگز به خاطر کاری که برای بیماران انجام می داد، پولی دریافت نمی کرد. او مجبور بود برای تأمین مخارج خانواده اش، کار روزانه خود را حفظ کند و این رفتار به هیچ وجه با نظریه حقه باز بودن او جور در نمی آید.

با این حال حتی اگر بپذیریم که کارهای آریگو چیزی جز حقه

پزشکان علم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

وقتی از آریگو درباره توانایی  
باور نکردنیش جویا شدند،  
بسیار ساده پاسخ داد: "من فقط  
به صدایی که در گوش راستم  
می پیچد، گوش می کنم و هر چیز را  
که او می گوید، تکرار می کنم."